دوفصل‌نامهٔ علمی ـ تخصصی پرتو خرد

سال سیزدهم، شماره ۲۳،

بهار و تابستان ۱۴۰۱

ص ۱۰۳ - ۱۲۸

تأمّلاتی بر اندیشه‌های عرفانی حسن البنا

محمد قاسم مبارز[۱]

چکیده

حسن البنا یکی از مصلحان بزرگ جهان اسلام است که آمال و آرزوهای او در قالب بزرگ‌ترین جنبش اسلامی (اخوان المسلمین) به بار نشست. جنبشی که به‌سرعت گسترش یافت و میان مسلمانان در اقصی نقاط جهان جا باز کرد و اثر گذاشت. بخش اعظم این موفقیت‌ها، مرهون اندیشه‌های البنا و رهبران جنبش است، لذا می‌طلبد که جنبه‌های مختلف این اندیشه‌ها واکاوی گردد. یکی از ویژگی‌های این اندیشه که کمتر به آن توجه شده، اندیشهٔ عرفانی البنا است. به باور نگارنده تصوف زیربنای افکار البنا و موتور محرک او در اصلاح‌گری است. لذا این گفتار بر آن است که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، این بخش از اندیشه البنا و تأثیر آن بر اصلاح‌گری وی را بررسی کند.

واژگان کلیدی: تصوف، عرفان، حسن البنا، طریقت، حصافیه.

---

۱. دکترای جریان‌های کلامی معاصر، جامعة المصطفی العالمیه، قم. Qasemmobarez@gmail.com

مقدمه

البنا مؤسس مهم‌ترین جنبش اسلامی (اخوان المسلمین) در جهان اسلام معاصر است. جنبشی که امروزه پایهٔ تحولات فراوانی را فراهم آورده است. گرچه تداوم این جنبش با چالش‌ها و ناکامی‌های عدیده‌ای مواجه شده است و موقعیت اولی‌اش را از دست داده است، اما جنبش اخوان، در دوره البنا موجی ایجاد کرد که در تحول مصر و جهان اسلام آن روز بسیار حائز اهمیت بود. طبعاً گسترش، موفقیت و تداوم چنین جنبش‌هایی، مرهون اندیشه و دیدگاه‌های بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان جنبش است. لذا دانستن اندیشه‌های البنا به‌عنوان مؤسس این جنبش و مبانی و ویژگی‌هایی این اندیشه که موجب چنین تحول گسترده شده است، ضروری می‌نماید.

معمولاً عادت بر آن است که در بررسی تحولات این‌چنینی سراغ اندیشه‌های سیاسی رهبران جنبش می‌روند؛ اما در مورد البنا به نظر می‌رسد موفقیت‌های وی تنها مرهون اندیشه‌های سیاسی او نیست بلکه فراتر از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، آنچه نقش اساسی در اصلاح‌گری البنا دارد، تفکر و اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی او است. اندیشه‌ای که کمتر به آن توجه شده است. دلیل این کم‌توجهی به اندیشهٔ عرفانی البنا شاید وجههٔ سلفی‌گری اوست. گرچه در میان سلفی‌ها، صوفیان سلفی کم نیست؛ از همان اوایل پیدایی سلفیه و زمزمه‌های که بنام سلفیه و سلفی‌گری شنیده می‌شد تعدادی پرشماری از صوفی‌ها همچون سهل ابن عبدالله تستری (۲۸۲م) طریقه‌های سالمیه، بیانیه، قادریه نیز سلفی بودند. (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۵) دورهٔ معاصر نیز بسیاری از حرکت‌های اصلاح‌طلبانه و سلفی در شبه‌قاره و شمال آفریقا توسط صوفیان رقم خورده است. (همان، ۸۸-۸۹) با این‌همه، مخالفت شدید ابن تیمیه وهابیان و برخی دیگر از سلفی‌ها با صوفیان، این ذهنیت را برجسته ساخته است که تصوف با سلفیه دو جبهه در مقابل

هم هستند که با هم سر سازگاری ندارند. این تصور به‌صورت طبیعی، حسن البنا، مؤسس بزرگ‌ترین جنبش اسلامی- سلفی معاصر را در جبههٔ مقابل و مخالف تصوف قرار می‌دهد. شاید همین تصور سبب شده است، کسانی که در مورد حسن البنا و اندیشه‌های او سخن گفته‌اند، بر اساس ذهنیت پیش‌گفته، سعی کرده است افکار صوفیانه را از وی نفی کرده آن را کمرنگ جلوه دهد. (قرضاوی،۱۳۸۱: ۵۲۲؛ الحسینی، ۱۳۸۷: ٦١) ابهام و ناشناخته بودن این جهت از اندیشه‌های البنا، سبب شده است نگارنده به معرفی اندیشه‌های عرفانی البنا و جایگاه مبانی عرفانی در اندیشه وی بپردازد.

مفهوم شناسی

۱- **عرفان**: عرفان و معرفت به معنای شناخت و آگاهی است و در اصطلاح، عرفان به معنای علم پیدا کردن به اسرار حقایق دینی از طریق طهارت نفس و کشف و شهود است. علم به اسرار حقیقت نیز گاهی ناظر به حقایق نزولی و عوالم وجودی و تجلیات اسماء و اوصاف الهی است؛ به عبارت دیگر، عارف در مقام بسط و توضیح و زمینی کردن یافته‌های آسمانی است که در مسیر تکامل به آن‌ها رسیده است. به این نوع علم «عرفان نظری» می‌گویند؛ اما گاهی این علم به قوس صعود و حرکت سالک در مسیر تکامل در حین شدن، تعلق می‌گیرد. به این علم «عرفان عملی» می‌گویند. (سعیدی، ۱۳۹٦: ۵۸۸-۵۹۰)

۲- **تصوف**: برای این واژه معانی مختلف ذکر شده است. برخی آن را مشتق از «صفا» به معنای صاحب صفای دل دانسته و برخی مشتق از «صُفّه» با اصحاب صُفّه در زمان پیامبر (ص) مرتبط می‌دانند و... در اصطلاح، تصوف بر جنبهٔ عملی عرفان و مقام سیر و سلوک و حرکت به‌سوی حق استعمال می‌شود. (انصاری، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۹)، نگارنده در اینجا دنبال بسط و توضیح کامل این دو واژه نیست،

آنچه نگارنده در این گفتار از دو واژه منظور کرده است، معنای واحد است؛ یعنی مراد از عرفان در این گفتار، قوس صعودی و کوشش البنای در حال شدن است و مراد از تصوف نیز همین جنبه از عرفان است.

۱.گزیده‌ای از زندگی و بستر فکری حسن البنا

شهید حسن البنا، بنیان‌گذار و رهبر جمعیت اخوان المسلمین، در سال ۱۹۰٦ م/۱۳۲٤ ق، در شهر محمودیه - نزدیک اسکندریه در بحیرهٔ مصر- در خانوادهٔ مذهبی به دنیا آمد. پدرش «احمدبن عبدالرحمان الساعاتی» از عالمان پرهیزکار الازهر، صاحب اثر و کتابخانه و شاگرد «محمدعبده» بود. (الحسینی، ۱۳۷۵: ۵۷؛ میشل ۱۳۸۹: ۸٦) البنا پس از ٤٤ سال عمر پربرکت سرانجام در سال ۱۹٤۹ م/۱۳٦۸ ق، به درجه شهادت نائل گردید.

زندگی البنا را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد که هر دوره ویژگی خاص خودش را دارد و منشأ تأثیر عمیق و تحول شگرف در افکار البنا گردیده است.

۱- دوره اول: شروع تحصیل در مدرسه الرشاد تا دانش‌سرای مقدماتی (۹-۱٤ سالگی)

۲- دوره دوم: تحصیل در دانش‌سرای مقدماتی دمنهور (۱٤-۱۷ سالگی)؛

۳- دوره سوم: تحصیل در دارالعلم قاهره (۱۷-۲۱ سالکی)؛

٤- دوره چهارم: دوره معلمی در شهر اسماعیلیه (۲۱-۲٦ سالگی)؛

۵- دوره پنجم: بازگشت و فعالیت در قاهره (۲٦ سالگی-پایان عمر)؛

دوره اول

گرچه نقش پدر البنا در شکل‌دهی افکار و موفقیت‌های او، بسیار پر رنگ است و ابنای جوان از کتابخانه غنی پدر که مشتمل بر کتاب‌های مذهبی، حدیث و

تفسیر قرآن بود استفاده شایانی بـرده اسـت، امـا وی، تحصـیلات رسـمی‌اش را از مدرسه دینی الرشاد در سال ۱۹۱۵ م زیر نظر و مدیریت شیخ محمد زهران (یکـی از مشایخ تصوف) آغاز کرد. پس از مدتی تحصیل در این مدرسه و از برشدن بیش از نصف قرآن کریم وارد مدرسهٔ ابتدایی شد. شور، اشتیاق، تحرّک و روحیه مذهبی و عرفانی از همین اوائل دوره تحصیل در وجود البنا، کاملاً مشهود است. عضویت البنا در جمعیت (الا خلاق الادبیه) و تشکیل جمعیت مخفیانه (منع محرمات) که باهدف جلوگیری از پرخاشگری دانش‌آموزان تشکیل شده بـود و همچنـین شـرکت منظم او در نمازهای جماعت و حلقه صوفیه (اخوان حصـافیه) و... نمونـه‌هایی از این شور و نشاط دینی، عرفانی و اجتمـاعی ایشـان اسـت. ایـن دورهٔ زنـدگی البنـا هم‌زمان شده بود با حضور انگلیسی‌ها در مصـر و شـکل‌گیری قیام‌هـای مردمـی و جریان‌های ناسیونالیستی در این کشور. لذا حسن، در ایـن جریان‌هـا و قیام‌هـا نیـز مشارکت فعّال داشت. (البنا،۱۳٦۷: ۱۲-۲۰)

دوره دوّم

البنا در ١٤ سالگی وارد دانش‌سرای مقدماتی (دورهٔ تربیت معلم) دمنهور شد. این دوره را حسن البنا با تهذیب و ریاضت و انزوا و صـوفی‌گری و تفکـر و عبـادت سـپری نمـود. از ویژگـی ایـن دوره، روی آوردن البنـا بـه آثـار غزالـی به‌خصـوص احیـاءالعلوم (البنـا، ۱۳٦۷: ٤٠-٤٢؛ الحسـینی، ۱۳۷۵: ۲۰) تشـکیل جمعیـت خیریه (حصافیه) به‌منظور مبارزه با فساد اخلاقی و میسیونرهای مسـیحی، شـرکت فعال در اعتصاب‌ها و تظاهرات انقلابی مـردم علیـه اسـتعمار، پیوسـتن بـه سـلک طریقه صوفیه (حصافی) به رهبری شیخ عبـدالوهاب حصـافی، زیـارت قبـر شـیخ حسنین حصافی (مرشد اوّلی طریقه حصافیه) و مطالعـهٔ آثـار صـوفیانه مثـل انـوار محمدیه نبهانی، نورالیقین شیخ خضری و مختصرالمواهب قسطانی می‌باشد.

یکی دیگر از کارهای مهم البنا در این دوره، از بر شدن متون بود. او علاوه بر حفظ قرآن، حدود ۱۸۰۰۰ شعر و به همین اندازه نثر از بر شده بود. کتاب‌های مانند کتاب اعراب حریری، الفیه ابن مالک، یاقوتیه، جوهریه، رجبیه، برخی از متون منطق و بسیاری از متون قدوری در فقه حنفیه و متون الغایه ابو شجاع در فقه شافعیه و برخی از منظومه ابن عامر در مذهب مالکیه از جملهٔ این نثرها بود. (البنا، ۱۳٦۷: ۷۸؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۷۲) او دلیل روی آوردنش به حفظ متون را ارشاد پدرش معرفی می‌کند و می‌گوید:

> من هیچ‌گاه این نصیحت پدرم را که گفت؛ هرکس متن را حفظ کند، فن کسب می‌کند، فراموش نمی‌کنم و این جمله تأثیر عمیقی برمن گذاشت. (البنا، ۱۳٦۷: ٤۱-٤۲)

بعداً اشاره خواهم کرد که تأثیر این دوره بر تمام افکار البنا سایه انداخته بود و آثار این دوره تا آخر عمر البنا، در سراسر زندگی او کاملاً محسوس است.

دوره سوم

حسن البنا، نزدیک به ۱۷ سالگی برای ادامه تحصیل وارد دارالعلوم قاهره گردید. در این هنگام قاهره و دانشگاه‌های این شهر، سخت دچار سردرگمی و تعارض افکار جریان‌های مختلف بود، از حالت سنّتی خارج‌شده به‌تدریج به سمت سیکولاریزه شدن و تفکر غربی در حرکت بود و فساد و بی‌دینی در این شهر رو به گسترش بود. (عنایت، ۱۳٦۲، ۱٥٤؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۲۲؛ البنا، ۱۳٦۷: ٦۸) این وضعیت که برای البنای جوان سخت دردآور بود وی را به ارزیابی فرهنگی جامعه و اندیشهٔ تغییر وضعیت واداشته بود. او در مورد این وضعیت چنین می‌گوید:

> جز خدا کسی نمی‌داند چه شب‌هایی را برای بررسی مسائل امّت به صبح رساندیم

تا علت‌ها و دردها را ریشه‌یابی کنیم و راهی برای درمان و نابودی معضلات بیندیشیم. از اوضاع پیش‌آمده متأثّر بودیم. گاه به گریه می‌افتادیم و در پی یافتن راه دروست بودیم؛ و چه قدر متعجب می‌شدیم که خود رامیان این‌همه مشکلات سخت روحی و روانی می‌دیدیم، درحالی‌که بسیاری دیگر در خواب غفلت به سر می‌بردند؛ و در قهوه‌خانه‌ها و مراکز فساد و فحشا وقت‌گذرانی می‌کردند... (البنا، ۱٤۲۳: ١٦٥؛ البنا، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

او برای تغییر این وضعیت با شخصیت‌های ذی‌نفوذ و دردمند مانند محب‌الدین الخطیب، احمد باشا، احمد الغمراوی، شیخ یوسف دجوی و... به رایزنی پرداخت. او جمعی از دانشجویان الازهر و دارالعلوم را به همین منظور گردآورد و در کنار تبلیغ در مساجد، فعالیت تبلیغی را در قهوه‌خانه‌ها توسعه دادند. البنا همچنین مجله (الفتح) را بدین منظور منتشر کرد. (البنا، ۱۳۸۸: ٦٧؛ انصاری، ۱۳۹۹: ۱۲ و ۲)

دوره چهارم

البنا در سال ۱۹۲۷م. در حدود ۲۱ سالگی از دارالعلوم قاهره فارغ‌التحصیل گردیده به‌عنوان معلم ابتدایی وارد شهر اسماعیلیه شد. البنا در شهر اسماعیلیه ابتدا به بررسی اوضاع مردم و شهر پرداخت او در این شهر نیز کارش را از قهوه‌خانه آغاز کرد و موفق شد تعداد زیاد از مردم این شهر را به تدیّن بکشاند. او حتی توانست افراد که هنوز نمازخواندن هم بلد نبودند، به خانقاه بکشاند و احکام را به آن‌ها آموزش بدهد. البنا در این شهر سعی کرد از اختلافات مذهبی بکاهد و مردم را به احکام اسلامی حساس کند. در آن موقع شرکت‌های غربی و پادگان‌های نظامی انگلیسی در شهر اسماعیلیه و کانال سوئز به‌عنوان نماد استعمارگری سیطرهٔ کامل داشتند. دیدن این وضعیت، حسن البنّا را سخت آشفته و متأثّر کرده بود (البنا، ۱۳٦۷: ۹۸)

یکی از کارهای مهم البنا در این دوره، راه‌اندازی جنبش‌های فرهنگی-سیاسی بود. مهم‌ترین تشکّل فرهنگی که ریشه و صبغهٔ سیاسی نیز داشت، جمعیت (اخوان المسلمین) است. این جمعیت ابتدا با شش عضو -حافظ عبدالحمید، احمدالمصری، فؤاد ابراهیم، عبدالرحمن حسب الله و زکی المغربی_ که همگی متأثّر از حساسیت و سخنان دردمندانهٔ البنا در مورد وضع مسلمین مصر بودند، تأسیس گردید. (البنا، ۱۳٦۷: ۹۹)

تأسیس آموزشگاه اسلامی (حراء)، آموزشگاه (امهات المؤمنین)، گسترش شعب اخوان در اسماعیلیه و ساختن مساجد از دیگر فعالیت‌های حسن البنا در این دوره محسوب می‌شود.

دوره پنجم

در این دوره که از ۱۹۳۲م. تا پایان عمر البنا را دربر می‌گیرد، بیش‌ترین فعالیت البنا، در قالب جنبش اخوان المسلمین و به‌عنوان رهبریِ جنبش مذهبی-سیاسی و ضد استعماری، شهرت یافت.

در پی انتقال مرکزیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۳۲ م از شهر اسماعیلیه به قاهره، حسن البنا نیز به‌عنوان ریاست این مرکز در قاهره مستقر گردید. این جنبش که در ابتدا در زمینه‌های قرآنی، سخنرانی‌های مذهبی، کارهای فرهنگی و احداث مساجد فعالیت می‌کرد، به‌سرعت در مناطق قاهره و اطراف گسترش یافت و در مدت کوتاهی بیش از ۱۵ شعبه در مناطق مختلف، گشود و به‌تدریج فعالیت این جنبش از حالت صرفاً مذهبی و فرهنگی به موضع‌گیری‌های سیاسی تمایل پیداکرده در عرصه‌های مختلف سیاست داخلی و خارجی حضور یافتند. این موضع‌گیری در مجله (النذیر) و دعوت‌نامه‌های اخوان از مقامات داخلی و خارجی و همچنین اعلان جهاد حسن البنا علیه اسرائیل در سال ۱۹٤۸، به اوج

خود رسید. (علیخانی، ۱۳۸٤: ۲ و ۱۷۹) موضع‌گیری‌های سیاسی اخوان سبب شد فعالیت‌های این جنبش توسط حکومت زیر نظر و فشار قرار گیرد.

ولی با تمام این مشکلات و موانع که سر راه اخوان سبز شده بود، هیچ‌وقت حسن البنا از دنبال کردن اهداف و تلاش خویش بازننشست تا اینکه در سال ۱۹٤۹ البنا در مقابل دفتر (جوانان مسلمان) ترور گردید و به درجه شهادت نائل آمد (علیخانی، ۱۳۸٤: ۱۷۹)

۲.جایگاه تصوف در اندیشه حسن البنا

آشنایی با ادوار مختلف زندگی البنا، اجمالاً روحیه صوفیانه او را تا حدودی نشان می‌دهد. در ذیل با تفصیل بیشتر، جایگاه تصوف در اندیشه البنا را بررسی خواهم کرد.

۱,۲. سابقه تصوف در اندیشه البنا

از میان ادوار پنج‌گانهٔ زندگی البنا، به نظر می‌رسد دوره اول و دوم در تکوین اندیشه صوفیانهٔ ایشان نقش عمده دارد. رگه‌های از تصوف در اندیشه شیخ احمد البنا (پدر حسن البنا) و جود داشته است. گرچه او به‌عنوان یک صوفی معرفی نشده است ولی نگارش رساله «تنویرالافئدة الزکیة بالادلة الزروقیة» توسط شیخ احمد که برای ادعیه و اوراد حلقه صوفیه حصافیه نگاشته بود و تمجید زیاد او از شیخ حسنین حصافی (شیخ اول طریقت حصافی) از تمایل شیخ احمد به تصوف پرده برمی‌دارد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۱) این نگاه مثبت، در رویکرد حسن به تصوف نیز بی‌تأثیر نبوده است. ولی آنچه حسن البنا را رسماً به تصوف کشاند، ارادت حسن با شیخ محمد زهران و آشنایی او با طریقه حصافیه (یکی از طروق شاذلیه) بود.

جریان ازاین‌قرار است که علاقه و ارادت حسن البنا به استاد با اخلاقش (شیخ محمد زهران)، حسن را در همان دوره اول زندگی به دنبال او کشاند. بعد از آنکه

شیخ از مدرسه الرشاد هجرت کرد، حسن نیز این مدرسه را ترک نموده بـه مدرسـه ابتدایی در کنار مسجد الصغیر منتقل گردید؛ مسجدی که جلسه درس شیخ زهران در آن برگزار می‌گردید. البنا مقید بود شب‌ها در نماز جماعت و جلسه درس شـیخ شرکت نماید. حسن در این جلسات متوجه حلقه ذکر صوفی‌هایی گردید که بعد از نماز عشا جلسه ذکر داشتند. این جلسات البنا را سخت مجذوب نمود. بقول او:

> من بسیار مجذوب صداهای دل‌نشین و هماهنگ و روحانیت سرشار گروهی شدم که به ذکر خدا می‌پرداختند مخصوصاً که این شیوخ فاضل و این جوانان صـالح بـا تواضع بسیار از جوانانی که بر آن‌ها وارد می‌شدند استقبال می‌کردنـد و آن‌هـا را در مراسم خود شرکت می‌دادند و ازاین‌رو کاملاً ملزم به حضـور در آن شـدم. بـه‌مرور روابط من با اخوان حصافیه مستحکم‌تر شد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۱)

پس از این، علاقه و ارادت و هم‌نشینی، روابط البنا با شیوخ طریقـت حصـافیه روز به‌روز بیشتر گردید به خصوص پـس از مطالعـه کتـاب «المنهـل الصـافی فـی مناقب حسنین الحصافی» و آگـاهی از حـالات شـیخ اول طریقـت حصـافیه ایـن علاقه چند برابر شد (همان)

اوج حالت عرفانی و زندگی صوفیانه ایشان به دوره دوم مربوط می‌شـود؛ یعنـی مدتی که ایشان در دانش‌سرای دمنهور (محلی که قبر شیخ حسنین حصافی نیـز در آنجا قرار داشت و مزار البنا و اخوان حصافیه محسوب می‌شـد) مشـغول تحصـیل بود. در این دوره حسن البنا توسط شیخ بسیونی، به شـیخ فعلـی طریقـت حصـافیه (شیخ عبدالوهاب) معرفی می‌گردد و رسماً به سِلک طریقت حصافیه می‌پیونـدد و به اعمال صوفیانه چون؛ سکوت، عزلت، زیارت قبور اولیا و خودسازی می‌پـردازد. حتی لباس شبیه ایشان می‌پوشد. خوب است ویژگی این دوره را از زبان خـود البنـا بشنویم:

تا اینکه به دانشسرای مقدماتی معلمین در دمنهور وارد شدم که قبر شیخ نیـز در آن شهر قرار داشت و من هر روز به زیارت ضریح ایشان مـی‌رفتم تـا بـالاخره توسـط شیخ بسیونی به شیخ عبدالوهاب (شیخ فعلی طریقت حصافیه) معرفی شـدم و در تاریخ ٤ رمضان سال ١٣٤١ رسماً به سلک طریقت در آمدم... روزهای دمنهـور و مدرسه تربیت‌معلم روزهای بود که طی آن غرق در اندیشه تصوف و عبادت بـودم. می‌گویند زندگی انسان به دوران‌های متعدد تقسیم می‌شود از آن جمله است بـرای من دوران بعد از انقلاب مصر ۱۹۲۰-۱۹۲۳ که در سنین ١٤-١٧ سـالگی بـودم. این دوران را در تصوف و عبادت گذراندم... در این مـدت گـاهی آن‌قـدر سـکوت می‌کردیم و عزلت اختیار می‌کردیم که با هیچ‌کس سخن نمی‌گفتیم و ارتباط خـود را با مردم و نامه که از مردم می‌رسید قطع می‌کردیم زیرا عقیده داشـتیم کـه صـوفی باید علایق خود را با همه‌چیز جز الله قطع کند تا بتواند در این راه مجاهدت کنـد. (البنا، ١٣٦٧: ٢٥، ٣٠ و ٣٣) درمورد لباس او نک: الحسینی، ١٣٧٥: ٦٣)

البنا در این دوره در کنار خودسازی، به فعالیت اجتمـاعی در قالـب (جمعیـت خیریه حصافیه) نیز ایفای نقش می‌کرد. این جمعیت که البنا دبیـر و احمـد افنـدی سکری رئیس آن بود، دو هدف را دنبال می‌کرد: یکی، دعـوت بـه اخـلاق فاضـله و دیگری، مبارزه با مسیونرهای مسیحی. پس از دوره دمنهور نیز علاقـه و ارادت البنـا به تصوف و طریقت در سراسر زندگی و اندیشه‌های ایشـان مشـهود اسـت. چـه در دوره چهارم که در اسماعیلیه به تعلیم و تربیت مردم در خانقاه‌ها می‌پردازد و خانقاه را محل فعالیت خویش قرار می‌دهد و چه دوره پنجم زندگی‌اش که به فعالیت‌هـای سیاسی مشغول می‌شود و جنبش اخوان المسلمین را با همکـاری برخـی از شـیوخ طریقت مثل احمد سکری تأسیس نموده در قالب این جمعیت فعالیت می‌کند. بـه تعبیر ایشان:

ما هنوز به‌عنوان مرید مخلص به این شیوخ عالم و عامل متقی نگاه می‌کنیم. (البنا،

۱۳٦۷: ۲٦)

گرچه ریچارد میشل محقق جریان اخوان المسلمین، بر این باور است که اکثر اعضای اخوان المسلمین و شخص البنا در دوره پنجم (دورهٔ فعالیت جمعیت اخوان المسلمین) به تصوف و اندیشه صوفیانه نگاه منفی داشتند و با تصوف مخالف بودند. (میشل، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۳) شخص البنا نیز در قسمتی از سخنانش در دفاع از اتهام و هجمهٔ مخالفین اخوان، چنین می‌گوید:

ای جوانان! کسانی که جماعت اخوان المسلمین را صرفاً جماعت درویشان می‌پندارند، در اشتباه هستند. دراویش خود را در دایرهٔ تنگی از عبادات اسلامی محصور کرده است و تمام مقاصدشان نماز، روزه، ذکر و تسبیح است. مسلمانان اولیه، اسلام را به این صورت نمی‌شناختند و ایمانشان به این نحو نبودند. (البنا، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

ولی واقعیت این است که به فرض مخالفت تعداد از اعضای اخوان با تصوف، این مخالفت ربطی به رابطه و ارادت البنا با تصوف و مقالات ایشان ندارد؛ زیرا البنا در فضای سلفی ضد تصوف قرار داشت که یکی از حربه‌های مخالفین متهم کردن اخوان المسلمین به جنبش صوفیانه بود -که البته نفس این اتهام از گرایش این جنبش به تصوف پرده برمی‌دارد- حسن البنا اگر انکار می‌کند که اخوان جنبش دراویش نیست، در حقیقت در صدد رفع اتهام از این شبهه است که این جنبش صرفاً یک جنبش صوفیانه نیست، در کنار اندیشه و صبغه تصوف، جنبش سیاسی، کلامی، اقتصادی و... هم است. چنان‌که در مرام‌نامهٔ اخوان به این مسئله تصریح شده است:

اخوان المسلمین دعوتی است سلفی... شیوه‌ای است سنی... حقیقتی است صوفیانه زیرا آنان معلمان طهارت نفس، صفای دل و اهل عمل هستند؛ از خلق روی برگرفته‌اند و برای آفریدگار محبت می‌ورزند، جنبش است سیاسی... (البنا،

۱۳۸۸: ۲۰٤)

ثانیاً؛ در میان اعضای اصلی اخوان تعداد از بزرگان طریقت حصافیه همچون احمد السکری نیز شرکت داشتند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۱) اساساً از برخی تعبیرها، به دست می‌آید که اخوان در ابتدا قرار بوده یک تشکّلی بر اساس طریقه تصوف باشد و شش نفر اعضای اولی آن همگی از میان شاگردان خانقاه البنا در اسماعیلیه می‌باشند. ولی اقبال عمومی موجب تغییر جهت در تشکیل این جنبش و هدف البنا گردیده است.

> من قصد رقابت با طریقه‌های مختلف تصوف را نداشتم و مایل نبودم که اخوان المسلمین در انحصار گروه معینی (تصوف) باشد بلکه راغب بودم تا نهضت اخوان المسلمین دعوت عمومی برای اصلاح همگان بر مبنای آموزش، فرهنگ و جهاد باشد. (میشل، ۱۳۸٦: ۹۹ و ۱۲۱)

گذشته از آن، شعارها و صراحت مرام‌نامه بر حضور اندیشه صوفیانه در اخوان، گزینش برخی اصطلاحات صوفیانه مثل «مرشد» به‌جای قائد برای حسن البنا و تأکید وی بر عشق و محبت، تجرد، اخلاص، تطهیر نفوس، تقویت نیروی روحی و معنوی، فاصله گرفتن از مردم و اندیشه‌های آنان برای خدا و... (البنا، ۱۳۸۸: ٦۸ و ۲۰٤؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۸۰؛ قرضاوی، ۱۳۸۱: ٤۸۸، ۵۲۳) حاکی از تصوف البنا و بهترین گواه بر استمرار این اندیشه است. البته که در این ادوار عزلت و انزوا و شور و اشتیاق دمنهور در زندگی البنا کمتر دیده می‌شود ولی تصوف در تمام ادوار و فعالیت‌های وی سایه افکنده بود. به گفتهٔ دکتر یوسف قرضاوی:

> حقیقت آن است که دعوت اخوان المسلمین ترکیبی بسیار بدیع از اندیشه‌های سلفیان و منش صوفیان و یا صوفی‌گری سلفی اندیش است. (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۵۲۳)

۲،۲. اساتید و افراد اثرگذار در شخصیت صوفیانه البنا

۱- شیخ حسنین حصافی: وی، یکی از بزرگان الازهر بود که بر اساس مذهب شافعی در این دانشگاه تحصیل کرده بود. شیخ حسنین، شیخ اول طریقت حصافیه (یکی از طروق شاذلیه) بود که مردم را با روش اهل طریقت به سوی خدا و عبادت دعوت می‌کرد. او بسیار اهل نوافل، ذکر و عبادت بود و نسبت به انحرافات و منکرات سخت‌گیر و در مبارزه با آن استوار بود. همین صفت شیخ بیش از همه توجه حسن البنا را به خود جلب کرده است. البنا که هنگام فوت شیخ تنها چهار سال داشت، از طریق کتاب «المنهل الصافی فی مناقب حسنین الحصافی» و توصیف‌های پدر، به شیخ ارادت پیدا کرده و می‌گوید:

> من بیش از هر چیز به این جنبه از سیرت او علاقه‌مند شدم که او در امر به معروف و نهی از منکر بسیار سرسخت بود و از ملامت هیچ‌کسی دلواپسی نداشت و هرگز امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کرد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۲)

۲- شیخ عبدالوهاب حصافی: ایشان فرزند شیخ حسنین و شیخ معاصر البنا و یکی از افراد تأثیرگذاری است که البنا در جای‌جای از خاطرات خویش شور و اشتیاق و علاقه خویش را به او اظهار می‌کند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۱)

۳- ابو حامد غزالی: البنا خود تصریح می‌کند اندیشه‌های غزالی بر او تأثیر زیادی داشته است بخصوص کتاب احیاءالعلوم غزالی و این اندیشه که دانش برای رسیدن به مقصد کافی نیست می‌بایست به میدان عمل پرداخت. (البنا، ۱۳٦۷: ٤۰-٤۲؛ میشل ۱۳۸٦: ۹۱؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۲۰)

٤- شیخ شلبی الرجال: یکی از افراد عارف و تأثیرگذار که البنا هم در ابتدای آشنایی با طریقت حصافیه او را در انتخاب این مسیر مؤثر می‌داند و هم در ادامه

این مسیر و جلسات عرفان و عملکردهای او با عظمت یاد می‌کند، شیخ شلبی الرجال است؛ کسی که البنا در دوره دمنهور شب‌ها را در منزل ایشان با مذاکره و ذکر خدا و خواندن حالات اولیاء به صبح رسانده است (البنا، ۱۳٦۷: ۳۸)

یکی از خاطرات شیرین و عرفانی که البنا از این شخصیت نقل می‌کند مربوط به فوت دختر اوست. البنا می‌گوید: ما هرسال ایام ولادت پیامبر اسلام (ص) «اول تا ۱۲ ربیع» جشن می‌گرفتیم و هر شب در منزل یکی از دوستان رفته به جشن و سرودخوانی می‌پرداختیم تا اینکه یک‌شب قرار شد مراسم جشن در منزل شیخ شلبی الرجال باشد. خانه شیخ کاملاً چراغانی و آماده جشن بود، قهوه و شیرینی و پذیرایی توزیع گردید و سرود و جشن با کمال شادی بر پا گردید. بعد از مراسم و قبل از خداحافظی شیخ شلبی درحالی‌که تبسم در لب داشت گفت: «ان شاءالله صبح برای دفن روحیه نزد من خواهید آمد» روحیه تنها فرزند شیخ بود که پس از یازده سال، خداوند به او داده بود. شدت علاقهٔ شیخ در حدی بود که سر کار هم از او جدا نمی‌شد و نام او را به خاطر این علاقه (روحیه-روح من-) گذاشته بود. در پی عذرخواهی و احساس شرمندگی مهمانان، شیخ با سخنان عارفانه ایشان را از شرمندگی درمی‌آورد. سخنانی بدین مضمون:

> مگر چه اتفاقی افتاده! این جشن از غم ما کاست و ماتم ما را به جشن مبدل کرد... خداوند با گرفتن روحیه خواست بگوید شدت علاقه به غیر خدا او را از یاد خدا غافل می‌کند و قلب او جای دوست و حبیب دیگری نیست همان‌گونه که قلب ابراهیم به اسماعیل و قلب یعقوب به یوسف متعلق شده بود. خداوند با ذبح اسماعیل و فراق یوسف خواست این تعلق به غیر خدا را از بین ببرد. (البنا، ۱۳٦۷: ۵۸-۵۹)

۵- حاج حلمی سلیمان: البنا از این استاد طریقت خویش زیاد یاد می‌کند.

او را نمونه‌ای از تعبد، تقوا، اصلاح و پایبند به ادب طریقت معرفی می‌کند که دائماً مشوّق البنا بوده و در برابر مجادله، مخالفت و انتقادهای دیگر اساتید شریعت و حدیث علیه تصوف، با صبر و استقامت و لبخند و آرامش پاسخ می‌داده و البنا را دائماً به تعمق در تحصیلات، آموختن حقایق شریعت و بررسی و مطالعه مذاهب مختلف تشویق و توصیه می‌کرده تا حقیقت را بیابد. (البنا، ۱۳٦۷: ۳۰)

٦- **شیخ محمد ابوشوشه:** یکی دیگر از افراد تأثیرگذار بر البنا ابو شوشه است او که شیخ اهل طریقت و تاجر محمودیه بود، هرچند گاهی همراه البنا و بقیه راهروان طریقت حصافیه به زیارت اولیا و اهل قبور می‌رفتند و در آنجا به ذکر مرگ و یاد صالحان می‌پرداختند. البنا در مورد او چنین می‌گوید:

> در اینجا به نقش برادر دینی شیخ محمد ابوشوشه تاجر محمودیه در تربیت روحی ما اشاره می‌کنم که ما را به تعداد ده نفر جمع می‌کرد و به زیارت قبرستان می‌برد و حکایت‌های از صالحان برایمان نقل می‌نمود که اشک‌های آدمی را سرازیر می‌کرد و گاهی قبرهای باز را به ما نشان می‌داد و ما را به سرنوشت خود یادآور می‌کرد و به برخی از ما دستور می‌داد که وارد قبرهای باز بشویم و لحظه‌ای در آنجا دراز بکشیم تا سرنوشت خود را به یادآوریم و تاریکی قبر و وحشت آن را به یاد داشته باشیم. او گریه می‌کرد و ما نیز همراه او گریه می‌کردیم... (البنا، ۱۳٦۷: ۲٤)

البنا همچنین از نقش شیخ عثمان و دوست صمیمی خود شیخ احمد افندی السکری و افراد دیگر نام می‌برد که در این مسیر به او یاری رسانده‌اند.

۳,۲. اهمیت تصوف از نظر البنا

البنا معتقد است تصوف اثرگذارترین راه و مهم‌ترین عاملی است که اگر این عامل نبود بقیهٔ راه‌ها شاید نمی‌توانستند نقش تصوف را ایفا کنند. البنا نقش تصوف را در سه جهت بسیار چشم‌گیر می‌داند؛ **اول** در تربیت و تهذیب نفوس. ایشان

می‌گوید:

بلاشک صوفی‌ها در علاج و درمان نفس و رفع مقام آن به درجه‌ای رسیده‌اند که سایر مربیان نتوانسته‌اند به آن نائل شوند... بدون شک پیروی از اصول تصوف در امر تربیت و سلوک اثر بسیاری در نفس و قلب آدمی دارد و کلام صوفیه در این باب سیطره‌ای دارد که دیگران فاقد آن هستند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۷ و ۲۸)

دوم در اشاعه و توسعه اسلام. البنا نقش تصوف را در این زمینه بی‌نظیر توصیف می‌کند و آن را مهم‌ترین عامل در گسترش اسلام در اقصا نقاط جهان و نواحی مختلف آفریقا و بسیاری از مناطق آسیا قلمداد می‌کند که اگر این دعوت نبود هر گز اسلام به این مناطق راه پیدا نمی‌کرد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۸)

سوم در خدمت‌رسانی به مردم و گذشت و ایثار. متن انشاء معروف که در پایان سال تحصیلی ۱۹۲۷ با موضوع «بزرگ‌ترین آرزوی شما پس از اتمام تحصیل چیست و راه‌های رسیدن بدان کدام است»؟ توسط البنا نگاشته شده است، از این حقیقت پرده برمی‌دارد؛ ایشان ضمن اینکه بهترین نفس را نفس خادم به خلق و بهترین عمل را عملی می‌داند که به دیگران سود برساند، دو راه تصوف و تعلیم را بهترین و سالم‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای این هدف و خدمت به خلق معرفی کرده می‌گوید:

هرکسی در پی این مقصود باشد (خدمت به خلق و رضایت الهی) دو راه در پیش خواهد داشت که برای هرکدام خواص و امتیازاتی است. اولاً راه تصوف صادقانه که (خلاصه) می‌شود در اخلاص و عمل و انصراف قلب از دل‌بستگی به خلایق اعم از خیر و شر که این نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه است. ثانیاً راه آموزش و ارشاد... (البنا، ۱۳٦۷: ۷٤؛ الحسینی ۱۳۷۵: ۲٦)

۴،۲. پیدایی تصوف از نظر حسن البنا

البنا ریشه تصوف را در متن دین جستجو می‌کند و معتقد است سنگ بنای تصوف زهد و قناعت است، ایشان در توضیح این مطلب قائل است، هم‌زمان با فتوحات و رفاه جامعه اسلامی در قرن اول، دو گرایش و دو شیوه در برابر رفاه و ثمرات که نصیب جامعه اسلامی شده بود وجود داشت؛ گرایش اول و غالب، بهره کامل و زیاده‌روی و اسراف از این ثمرات بود. در برابر این گرایش عده‌ای دیگر خواهان احیاء زندگی زاهدانه پیامبر (ص) و قناعت به حداقل و صرفه‌جویی بودند. ایشان معتقد است، طبیعی بود در چنین شرایطی مردان صالحی بپا خیزند و مردم را به زهد و قناعت دعوت کنند و از متاع فناپذیر دنیا بر حذر دارند چنانکه افرادی مثل حسن بصری چنین دعوتی را آغاز کردند. البنا ادامه این مسیر زاهدانه را همچون سایر معارف اسلامی دستخوش تحول می‌داند که به‌تدریج به‌صورت علم رفتاری درآمده است. ایشان معتقد است بسیاری از رفتار صوفیانه ریشه در متن دین دارد مثلاً سکوت ریشه در توصیهٔ دین به دوری از پرحرفی، گرسنگی ریشه در توصیهٔ دوری از پرخوری، شب‌نشینی ریشه در نماز شب و سحرخیزی و عزلت ریشه در لزوم حفاظت و دوری از آزار دارد. گرچه رفتار صوفیان از مبالغه و زیاده‌روی بی‌بهره نیست:

> شکی نیست که آن‌ها (صوفی‌ها) یک روش عملی در ادای فرایض الهی و دوری از منکرات و محرمات برای مردم ارائه داده‌اند گرچه این روش در بسیاری از موارد بدون مبالغه نبوده است مانند مبالغه در سکوت و گرسنگی و شب‌زنده‌داری و عزلت. البته تمام این موارد ریشه در دین دارد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۷)

۳.مبانی و مؤلفه‌های اندیشه عرفانی حسن البنا

در ذیل، برخی مبانی و مؤلفه‌های اندیشه عرفانی البنا و تأثیر این مؤلفه‌ها را بر حرکت اصلاحی وی هرچند مختصر و گذرا، بررسی می‌کنم. قبل از بررسی این

مبانی، لازم است این نکته را یادآور شوم که نگارنده درصدد نیست البنا را عارف کاملی معرفی کند که تمام مبانی عرفان را پیموده و به تمام مقامات عرفانی رسیده است. بلکه ادعای نگارنده این است که البنا در این مسیر قرار داشت و حرکت اصلاح‌گری او متأثّر از همین مسیر بوده است.

۱،۳. مبانی جهان‌شناختی

از نظر عارف، کل جهان یک هستی، یک وجود و یک واقعیت بیش نیست؛ فقط خداوند واجب‌الوجود جود و واقعیتِ صرف است، مابقی همه، تجلیات و مظهر اسماء الهی و عین وابستگی به او هستند. او، مبدأ تمام تعینات، تکثرات و تجلیاتی است که دائم در حال حرکت به‌سوی او هستند. (یثربی،۱۳۸۷: ۳۸_۳۹ و ۲۷۷-۳۰۰؛ انصاری، ۱۳۸۲: ۷۳)

این مبنا در زندگی البنا نیز سایه انداخته بود؛ او در دوره اول و دوم زندگی‌اش تحت تأثیر حلقه حصافیه، دلباخته معبودش بود و این مدت را در عبادت، زهد و عزلت و حرکت به‌سوی معبود سپری کرد و به قول خودش: در این مدت گاهی آن‌قدر سکوت می‌کردیم و عزلت اختیار می‌کردیم که با هیچ‌کس سخن نمی‌گفتیم و ارتباط خود را با مردم و نامه که از مردم می‌رسید قطع می‌کردیم زیرا عقیده داشتیم که صوفی باید علایق خود را با همه‌چیز جز الله قطع کند تا بتواند در این راه مجاهدت کند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۵،۳۰ و ۳۳) البنا در موارد مختلف، با سخن و عملش این نکته را یادآور می‌شود که تمام فعالیت‌های او خالصانه برای خداوند است و هیچ مانعی در این مسیر سد راه او نخواهد بود. او بهترین راه در رسیدن به این مقصد را راه تصوف می‌داند و می‌گوید: راه تصوف صادقانه که (خلاصه) می‌شود در اخلاص و عمل و انصراف قلب از دل‌بستگی به خلایق اعم از خیر و شر که این نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه است... (البنا، ۱۳٦۷: ۷٤؛ الحسینی

۱۳۷۵: ۲٦)

۲,۳. مبانی انسان‌شناختی

از نظر عارف، انسان به‌عنوان روشن‌ترین مظهر اسماء الهی دائم در حال حرکت و جنب‌وجوش در قوس صعود و نزول است؛ بالاترین هدف و نهایی‌ترین غایت عارف، اتصال به حضرت حق و فنا در اوست، سپس تکمیل فیض و برگشت میان خلق و همراه کردن خلایق با خود. (سعیدی، ۱۳۹٦: ٥٩٦) بنابراین از نظر عارف، انسان و به تبع او، جامعه مستعد تحول و دائم در حال تکاپو و سیر و سلوک در قوس صعود و نزول است.

همان‌گونه که در ادوار مختلف زندگی البنا دیدیم، او بر اساس مبنای مزبور، پس از طی مراحل خودسازی و قوس صعودی در دوره اول و دم، قوس نزولی و دعوتش را از خانقاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و شهرها آغاز نموده بزرگ‌ترین جنبش را فراهم آورد. او دراین‌باره چنین می‌گوید:

> مهم‌ترین عاملی که نیاز است بدان بکوشیم؛ و برای رشد؛ ظهور و انتشار دعوتمان در نظر داشته باشیم، همان بیداری روحی است. پس در آغاز خواهان زنده شدن دل و بیداری حقیقی روح وجدان و عاطفه هستیم. قصد نداریم همین ابتدا از شاخه‌های اصلاحی‌ای سخن بگوییم که در جنبه‌های گوناگون عملی دعوتمان خواهانش هستیم، بلکه می‌خواهیم نخست اندیشهٔ اصلاحی را در جان‌ها جمع‌بندی کنیم سپس وارد عمل شویم. (البنا،۱٤۲۳ :۱۲٦ و البنا، ۱۳۸۸: ۱٥٥)

۳,۳. مبانی معرفت‌شناختی

همان‌گونه که در تعریف عرفان اشاره شد، به‌طور کلی عرفان، علم به اسرار حقایق دینی و از ظواهر شریعت فراتر رفتن و در ورای شریعت دنبال حقیقت گشتن است؛ اما رسیدن به حقیقت خود مسیر ویژه می‌طلبد که در عرف عرفا به طریقت

تعبیر می‌شود و کسی که در این مسیر قدم می‌گذارد بنام سالک یاد می‌شود. به تعبیر دیگر به باور عرفا، علاوه بر عقل و شرع، دل راهی دیگری است که به حقایق منتهی می‌شود؛ اما دست‌یابی حقیقت از این راه، نیاز به مقدماتی دارد که صوفیان برای فراهم آوردن آن، مناسک و مراسم مختلف از رقص و سماع و چله‌نشینی گرفته تا عشق، عزلت، ریاضت و خلوص و... را پیشنهاد داده‌اند. بنابراین تفاوت اساسی و امتیاز اصلی عرفان با بقیهٔ معارف در همین راه سوم (طریقت) و مقدمات آن است، در این قسمت، راه و اندیشه‌های یک عارف با عارف دیگر و غیر عارف روشن‌تر متمایز می‌گردد.

آنچه از اندیشه‌های البنا به دست می‌آید و تصوفی که البنا برای دستیابی حقیقت معرفی می‌کند، عرفانی است با ویژگی‌ها و مؤلفه‌های ذیل:

۱،۳،۳. عرفان منطبق با شریعت

تصوفی که البنا علاقه‌مند آن است، تصوف محدود به شرع و عاری از هرگونه ذوق و شطحیات است. تصوفی که سنت و اعمال آن مستند به متن دین و منابع دینی باشد. او یکی از آرزوی دیرینه‌اش را اصلاح طریقه صوفیه و امتزاج و اتصال آن با نیروی علمی الازهر و نیروی عملی جماعت اسلامی معرفی می‌کند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۹) البنا به همین جهت علاقه‌مند رفتار شیخ حسنین حصافی است که در پایبندی به کتاب و سنت و مبارزه با شطحیات و بقول ایشان؛ مبارزه با بدعت‌ها و خرافات شایع میان پیروان طریقت استوار بود و بسیار از روش‌هایی را که عقیده داشت مخالف کتاب و سنت است و مشایخ طریقت پیرو آن بودند، تغییر داد. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۲)

۲،۳،۳. عرفان سلفی و عاری از مسائل ذوقی، فلسفی و منطقی

البنا یکی از آسیب‌های جدی عرفان و تصوف را امتزاج و درآمیختن این طریقه

با اندیشه‌های و میراث غیردینی می‌داند. وی دراین‌باره می‌گوید:

...اندیشه صوفی‌گری در مرز علم، سلوک و تربیت متوقف نگردید که اگر در همان حد متوقف می‌شد، هم برای آن خوب بود و هم برای مردم. لـیکن پـس از عصـور اولیه از آن حد گذشت و به تجزیه و تحلیل ذوق و علایق پرداخت و آن را بـا علـوم فلسفه، منطق و میراث‌های امت‌های قبلی و افکار آن‌ها ممزوج ساخته و دین را بـا غیر دین آمیخت... (البنا، ۱۳٦۷: ۲۸)

البنا از مباحث علمـی عرفـان پرهیـز می‌کنـد. او حتـی آنجـا کـه جـای طـرح اندیشه‌های عرفانی است مثل مباحث اسماء و صـفات خداونـد، تأویـل، درجـات ایمان، ذکر و... نیز کمتر به محتوای عرفـانی آن‌هـا توجـه می‌کنـد و صـرفاً در حـد توضیح مضامین احادیث وارده در این موارد اکتفا می‌کند. بنابراین می‌تـوان گفـت، در کل تصوف البنا یک تصوفی سلفی است.

۳,۳. عرفان به‌مثابه وسیله طهارت و تزکیه نفس

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، البنا تصوف را یکی از مهم‌تـرین و اثرگـذارترین راه در تربیت و تزکیه نفس می‌داند. او، عرفان را مقدمه و وسیله تعـالی روح و طهـارت نفس معرفی می‌کند. ایشان وقتی به توصیف اخوان المسلمین مـی‌پـردازد (دعـوتی است سلفی، شـیوه‌ای اسـت برخاسـته از سـنت، حقیقتـی اسـت صـوفیانه...) در توضیح تصوف موردنظر خویش بر جنبـه تزکیـه و طهـارت نفـس تأکیـد می‌کنـد و می‌گوید:

شیوه اخوان المسلمین شیوه صوفیانه است؛ زیرا آنان معلم طهارت نفـس، صـفای دل و اهل عمل هستند از خلق روی برگرفته‌اند و برای آفریدگار محبـت می‌ورزنـد. (البنا، ۱٤۲۳: ۱۸٤؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۸۰)

۴,۳. عرفان زاهدانه

همان‌گونه که در قسمت پیدایی عرفان اشاره شد، البنا سنگ بنای تصوف را زهد و قناعت و دوری از اسراف و تبذیر معرفی می‌کند. (البنا، ۱۳٦۷: ۲۷) و خود نیز بر اساس همین اعتقاد، در تمام مدت زندگی، چه دوره خودسازی و چه دوره فعالیت اجتماعی، به کم‌ترین اکتفا کرده زاهدانه زیست.

۳,۵. عرفان ریاضت مدارانه

البنا مثل هر عارف دیگر، تنها راه خودسازی و سیر صعودی را در ریاضت می‌داند. ریاضت‌های که البنا دنبال می‌کرد، عبارت است از: ۱- عزلت و کناره‌گیری و قطع ارتباط با مردم در طول دوره خودسازی و سیر صعودی. ۲- گرسنگی و زندگی زاهدانه و دوری از اسراف و تبذیر. ۳- سکوت و سخن نگفتن با مردم. ٤- قطع علایق با همه‌چیز به‌جز خداوند؛ زیرا وی بر این عقیده بود که در دوره خودسازی صوفی باید علایق خود را با همه‌چیز جز الله قطع کند. ٥- زیارت و حضور بر سر قبور به خاطر اینکه به یاد مرگ باشد. ٦- عبادت و روزه‌داری در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان و... (البنا، ۱۳٦۷: ۲٤، ۲٥،۳۰، ۳۳)

۴.تأثیر اندیشهٔ عرفانی البنا در اصلاح‌گری وی

مراحل زندگی و مبانی و اندیشه‌های البنا به‌خوبی نشان می‌دهد که آنچه از البنا یک جوان پرشور و پرتحرک و فعال ساخته است، اندیشه‌های صوفیانه اوست. این مبانی عرفانی وی است که البنا را بعد از سیر صعودی و خودسازی، به قوس نزولی و همراهی با جامعه و تلاش در جهت تغییر و تحول آن، کشانده است. به تعبیر نویسنده تأثیر عرفان بر فرهنگ:

> اگر بگوییم یکی از پایه‌های فرهنگ عرفانی، تغییر و تحول است، گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا این حقیقت بر آگاهان به عرفان پوشیده نیست که حرکت و سیر و سلوک،

آن‌هم حرکت تکاملی و از نقص به کمال و رفتن به‌سوی حضرت حق و مظهر اسمایی حق قرار گرفتن و سرانجام پیوند با او و فنای در او، روح اندیشه و آموزه‌های عرفان اسلامی است. (سعیدی، ۱۳۹٦: ۵۹۳)

متن انشاء معروف که در پایان سال تحصیلی ۱۹۲۷ با موضوع «بزرگ‌ترین آرزوی شما پس از اتمام تحصیل چیست و راه‌های رسیدن بدان کدام است؟» توسط البنا نگاشته شده است، از جایگاه تصوف در اصلاح‌گری او، پرده برمی‌دارد؛ وی، در این متن، ضمن اینکه خود را در آینده به یکی از دو راه تعلیم و تصوف ملتزم می‌داند، تصوف را بهترین راه برای خدمت و سودرسانی به خلق معرفی می‌کند. (البنا، ۱۳٦۷: ۷٤؛ الحسینی، ۱۳۷۵: ۲٦) آقای ریچارد میشل نیز معتقد است دو عامل اساسی در ساخت فکری و شکل‌گیری اندیشه البنا نقش محوری دارد؛ یکی آموزش کلاسیک اسلامی. دیگری برنامه‌های احساسی صوفی‌گری بخصوص دوره سیر و سلوک البنا که اثر دائمی چه مثبت یا منفی در زندگی البنا داشته است (میشل، ۱۳۸٦: ۹۲)

به نظر می‌رسد پایه‌های اساسی حرکت و زمینه‌های اصلاح‌گری البنا را زهد و ریاضت و تصوف فراهم آورده است؛ زیرا وی، از کوچکی در جلسات طریقت حصافیه شرکت کرده است، اندیشه‌های او، در سکوت و تنهایی صوفیانه و عبادت خالصانه شکل گرفته است و شخصیت او با شور و اشتیاق در همین مکتب رشد یافته و حرارت و معنویت در سراسر زندگی و سخنان البنا موج می‌زند. این شور و اشتیاق و حرکت به‌سوی غایت الهی، مهم‌ترین انگیزه و پشتوانه البنا در نهضت اصلاح‌گری اوست.

نتیجه

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت؛ نهضت و حرکت اصلاحی البنا متأثّر از افکار صوفیانه وی است؛ زیرا بر اساس این فکر، او عالَم را مبتنی بر حقیقت واحد می‌دید که تمام موجودات، تعیینات و تکثرات به او منتهی می‌گردد و بر اساس این نگرش، انسان‌ها و جامعه مستعد تحول و تکامل پنداشته می‌شوند که توسط سالک باید در فرایند سلوکی و حرکت تکاملی قرار گیرند؛ اما این سلوک در چارچوبی باید قرار گیرد که از مسیر درست، منحرف نگردد. مطالعه نهضت و تلاش‌های البنا به‌خوبی نشان می‌دهد که بر اساس مبانی و اندیشه‌های فوق دعوتش را تنظیم کرده است؛ دعوت مستمر جامعه و اصلاح آن در بستر دینی و مسیر الهی، اهتمام به تزکیه و تربیت نفس، اهتمام به حفظ ظاهر شریعت، پرهیز از رسوم شطحی و ممانعت از اختلاط با مباحث فلسفی و جدلی مهم‌ترین هدف‌های است که البنا نه‌تنها در اصلاح طریقت تصوف بلکه در همهٔ آموزه‌های دینی و حرکت اصلاحی خویش پیگیری و تلاش کرده است. البنا در عین اینکه یک صوفی بود، اهتمام به حفظ و ترویج تصوف داشت و شالوده افکار ایشان تا آخر بر اندیشه تصوف بنا نهاده شده بود، ولی تصوفی که البنا دنبال می‌کرد و بدان علاقه‌مند بود، یک تصوف بسیط، ساده و سلفی بود که به جنبه‌های معرفتی آن کمتر توجه داشت و بیشتر بر جنبه زاهدانه و عملی آن در مدار شریعت تأکید می‌کرد.

فهرست منابع

۱.انصاری، حسن، (۱۳۹۹ش)، **حسن بنا**، چاپ: مرکز بزرگ دائره المعارف اسلامی-تهران.
۲.انصاری، قاسم، (۱۳۸۲ش)، **مبانی عرفان و تصوف**، ناشر: طهور -تهران.
۳.البنا، حسن، (۱۳٦۷ش)، **خاطرات زندگی حسن البنا**، ترجمه: ایرج کرمانی. ناشر:

دفتر نشرفرهنگ اسلامی.

٤.ـــــــــــــ، (۱۳۸۸ش)، **پیام بیداری** (ترجمهٔ مجموعه رسائل)، ترجمه: مصطفی اربابی، ناشر: احسان.

٥. ـــــــــــــ، (١٤٢٣ ق)، **مجموعه رسائل الامام الشهید حسن البنا**، ناشر: دارالدعوه اسکندریه.

٦.الحسینی، اسحق موسی، (۱۳۷٥ش)، **اخوان المسلمین بزرکترین جنبش اسلامی معاصر**، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، ناشر: اطلاعا -تهران.

۷.سعیدی، حسن، (۱۳۹٦ش)، **بررسی جایگاه و نقش عرفان در فرهنگ**، ناشر: فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۲۱ / ٤.

۸.علیخانی، علی اکبر، (۱۳۸٤ش)، **اندیشه‌های سیاسی درجهان اسلام ازفروپاشی خلافت عثمانی**، ج ۲ ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی وفرهنگ ومطالعات اجتماعی.

۹.عنایت، حمید، (۱۳٦۲ش)، **اندیشهٔ سیاسی دراسلام معاصر**، ترجمه: بهاءالدین خرّمشاهی، ناشر: خارزمی -تهران.

۱۰.قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۱ش)، **اخوان المسلمین هشتادسال تربیت وجهاد**، ترجمه: عبدالعزیزسلیمی، ناشر: احسان-تهران.

۱۱.میشل، ریچارد، (۱۳۸٦ش)، **تاریخ جمعیت اخوان المسلمین ازآغازتاامروز**. ترجمه: سیدهادی خسروشاهی. ناشر: انتشارات وزارت خارجه -تهران

۱۲.هوشنگی، حسین، (۱۳۹۰ش) **بنیادگرایی و سلفیه** (بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی) به کوشش: حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، ناشر: دانشگاه امام صادق-تهران .

۱۳.یثربی، یحیی، (۱۳۸۷ش) **عرفان نظری**، چاپ ششم: مؤسسه بوستان کتاب -قم.